Al-Mustafa International University

Discourse of History

Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

Print ISSN: 2383-1944
Online ISSN: 2783-235X

A Historical Explanation of the Shi'a Presence in Al-Ahsa and Qatif

Amineh Mehrablu [1], and **Mohammad Jafar Ashkevari** [2]✉

1.M.A. in History and Civilization of Islamic Nations, University of Zanjan, Zanjan, Iran.
E-mail: f.ghalavand@pnu.ac.ir

2.Assistant Professor of History and Civilization of Islamic Nations, University of Zanjan (Corresponding Author), Zanjan, Iran.
E-mail: ashkevari@znu.ac.ir.

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:
Received 2024-09-10
Received in revised form 2024-11-15
Accepted 2024-12-05
Available online 15 June 2026

Keywords:
Shi'a,
Al-Ahsa,
Qatif,
Ale Uyuns,
Ale Usfurs,
Qarmatids.

ABSTRACT

With the emergence of Islam and its expansion across various regions, along with the formation of Shi'ism, certain areas on the southern shores of the Persian Gulf, including Al-Ahsa and Qatif, attracted the attention of Shi'a communities. The main issue of this research is to provide a historical explanation and analysis of the process of the Shi'a entry into these regions and to examine the factors influencing the continuity of their presence in Al-Ahsa and Qatif.

This study was conducted using a descriptive-analytical method. The results indicate that the history of the Shi'a presence in Al-Ahsa and Qatif dates back to the early history of Islam. Throughout various periods of Islamic civilization, several factors contributed to the establishment and continuity of the Shi'a presence in these areas. These include the presence of certain individuals and tribes, the formation of Shi'a governance in the region (which provided security and tranquility for the Shi'a community for extended periods), the migration of Shi'a populations from various areas to these regions, and favorable geographical and economic conditions.

Cite this article: Mehrablw, Amineh.,& Ashkevari, Mohammad Jafar. (2026). A Historical Explanation of the Shi'a Presence in Al-Ahsa and Qatifnouns). *Discourse of History*, *20* https://doi.org/10.22034/SKH.2024.17480.1485 (53), 55-75.

© The Author(s). Publisher: Al-Mustafa International University.
DOI: https://doi.org/10.22034/SKH.2024.17480.1485

سخن تاریخ
شاپا چاپی: ۱۹۴۴-۲۳۸۳
شاپا الکترونیکی: ۲۳۵X-۲۷۸۳
Homepage: https://skh.journals.miu.ac.ir

تبیین تاریخیِ حضور شیعیان در اَحسا و قَطیف

امینه مهرابلو [۱]، و **محمدجعفر اشکواری** [۲] ✉

۱. کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.
رایانامه: mhrablwamynh@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.
رایانامه: ashkevari@znu.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
علمی – پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۸/۲۵
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۹/۱۵
تاریخ انتشار: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

کلیدواژه‌ها:
شیعیان،
اَحسا،
قطیف،
آل عیون،
آل عصفور،
قرمطیان

چکیده

با ظهور اسلام و گسترش آن در مناطق مختلف و شکل‌گیری شیعه، مناطقی در کرانه‌های جنوبی خلیج فارس از جمله اَحسا و قَطیف مورد توجه شیعیان قرار گرفت. مساله اصلی این پژوهش تبیین و تحلیل تاریخی چگونگی ورود و بررسی عوامل تاثیرگذار در استمرار حضور شیعیان در اَحسا و قطیف است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی – تحلیلی انجام شده است و نتایج نشان می‌دهد، که سابقه‌ی حضور شیعیان در احسا و قطیف به قدمت تاریخ اسلام است و در دوره‌های مختلف تمدن اسلامی بنابر دلایلی مانند حضور برخی افراد، قبایل و شکل‌گیری حاکمیت شیعی در این دو منطقه به مدت طولانی که امنیت و آرامش را برای جامعه شیعی فراهم کرده بود به همراه مهاجرت شیعیان از نواحی مختلف به این مناطق هم‌چنین شرایط مساعد جغرافیایی و اقتصادی، از عوامل موثر در تثبیت و استمرار حضور شیعیان در این مناطق به شمار می‌رود.

استناد: مهرابلو، امینه؛ و اشکواری، محمدجعفر (۱۴۰۵). تبیین تاریخیِ حضور شیعیان در اَحسا و قَطیف. *سخن تاریخ*، ۲۰ (۵۳)، ۷۵–۵۵.
https://doi.org/10.22034/SKH.2024.17480.1485

ناشر: جامعهٔ المصطفی (ص) العالمیه.
© نویسندگان.

مقدمه

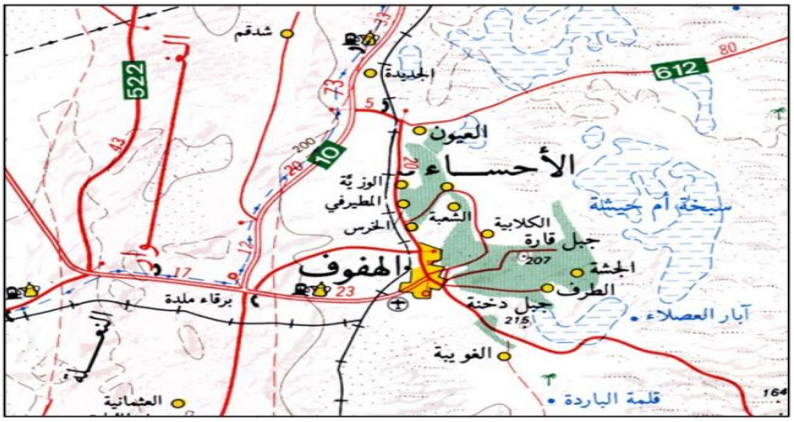
در طول تاریخ اسلام، پراکندگی و حضور و توجه شیعیان به مناطق مختلف، از جمله مسایلی است، که توسط مورخان و پژوهش‌گران مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. از این موارد می‌توان به حضور شیعیان و موقعیت آنان از نظر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در دو منطقه احسا و قطیف اشاره کرد. دو شهر احسا و قطیف تا دوره‌ای جزو مناطق بحرین بودند، و بحرین بخش قابل توجهی از نواحی سواحل جنوبی خلیج فارس، از بصره تا عمان را شامل می‌شد؛ بنابراین، ورود تشیع به احسا و قطیف هم‌زمان با حضور اولیه شیعیان در بحرین قابل بررسی است. برخورداری از شرایط مساعد جغرافیایی و اقتصادی، حضور افرادی که از دوست‌داران اهل‌بیت(ع) بودند و هم‌چنین مهاجرت‌ها و حاکمیت‌های شیعی در این مناطق، از عوامل اساسی توجه شیعیان به این دو شهر بوده است. حضور شیعیان در مناطق مورد نظر با فراز و فرودهایی همراه بوده است، که پژوهش حاضر در صدد است به آن‌ها بپردازد.

تا کنون پژوهش‌هایی درباره‌ی شیعه و شیعان در عربستان انجام شده است. به‌عنوان نمونه کتاب شیعةُ القَطیف وَ الأَحساء (دراسة في الحياة الإجتماعية والدينية لشيعة المنطقة) نوشته‌ی عبدالله آل عبدالمحسن. همان‌گونه که از عنوان کتاب بر می‌آید، کتاب به نوعی مردم‌شناسی دو منطقه است و کم‌تر به مباحث تاریخی و موضوع مورد بحث در این مقاله پرداخته است. کتاب الشیعه فی المملکه العربیه السعودیه نوشته‌ی حمزه حسن به موضوع حضور شیعیان در جزیره العرب از سال ۱۸۷۱ م، به بعد اختصاص دارد و در کتاب الشیعه فی السعودیه نوشته فواد ابراهیم تمرکز بر اوضاع کلی شیعیان در عربستان امروزی است. أنوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الأحساء و البحرین اثر علی بن حسن بحرانی، کتابی است به زبان عربی که به شرح حال عالمان شیعی قطیف، احسا و بحرین پرداخته و در سال ۱۳۲۷ ق، نوشته شده است. نیز کتاب شیعیان بحرین و احسا از سقوط عباسیان تا سقوط عثمانیان نوشته‌ی فاطمه علی‌خانی که بیش‌تر به تاریخ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شیعیان بحرین و احسا اختصاص دارد. بنابراین، می‌توان گفت: از آن‌جا که پژوهش‌های انجام شده، توجه چندانی به تحلیل عوامل و زمینه‌های حضور شیعیان در دو منطقه‌ی احسا و قطیف ندارند، انجام پژوهش حاضر ضروری می‌نماید.

۱. درآمدی بر جغرافیای تاریخی اَحسا و قطیف

منطقه‌ی اَحسا، نامش از واژه‌ی عربی «حِسْی» گرفته شده است که به‌معنای جمع شدن آب در شن و رسوب آن روی صفحه‌های سنگی است. این آب جمع شده توسط تازیان بیابان با پس

زدن لایه‌های شن، بیرون کشیده می‌شود (نوهری،بی‌تا، ج۴: ۲۲۱۳؛ حموی، ۱۹۹۵، ج۱: ۱۱۲ - ۱۱۱). این منطقه با نام‌های دیگری هم‌چون «عروس خلیج فارس»، «بارانداز خلیج فارس»، «سرزمین زندگی» و «مروارید خلیج فارس» نیز شناخته می‌شود (بی‌نام، ۱۳۵۰: ۲۱). ابتدا این ناحیه با نام «هجر» شناخته می‌شد؛ اما پس از ورود قرمطیان و خراب کردن این شهر، به آن عنوان احسا داده شد (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج۴: ۱۱۸). Top of Formدر گذشته اَحساء به هجر، بحرین و الخط نیز گفته می‌شد و تقریباً تمامی مناطق واقع در کرانهٔ جنوبی خلیج فارس از بصره و بحرین تا عمان کنونی را شامل می‌شد (نک. مسعودی، ۱۳۷۰: ۳۹۰؛ مقدسی،بی‌تا: ۹۳؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۵۰۷؛ قزوینی، ۱۹۹۸: ۱۱۸؛ ابن سرابیون، ۱۳۴۷: ۲۲؛ دمشقی، ۱۹۲۳: ۲۲۰؛ ابوالفدا، ۱۳۴۹: ۹۸)



نقشه‌ی شماره ۱. نقشه منطقه‌ی احسا (منبع: آل عبدالمحسن: ۱٤۳۲،

به‌دلیل موقعیت جغرافیایی و قرار گرفتن در منطقه خلیج فارس، این ناحیه شاهد بیش‌ترین رفت‌وآمد از سوی برخی اقوام بوده است. اولین ساکنان این منطقه از قبیله‌ای از عمالقه بودند و سپس قبیله طسم از یمامه به این منطقه وارد شدند. این منطقه به‌عنوان محل تردد تجار فینیقی، سومری و عیلامی نیز، شناخته می‌شد (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰: ۲۳۰). عرب‌ها، از دوره‌ی اشکانیان به دلایل مختلف از جمله قحطی و جنگ‌های قبیله‌ای داخلی از شبه جزیره عربستان به سواحل خلیج فارس مهاجرت کردند که از جمله این قبایل می‌توان به قبیله بنی عبدالقیس و قبیله بکر بن وائل اشاره کرد (العالی، ۱۹۷۳: ۵۷). اَحسا تا ۱۹۱۲ م، ایالت محسوب می‌شد و مرکز آن شهر احسا بود و شهرهایی مانند قطیف، هُفوف، ظهران، عِمران، عیون، مُبرَّز و قطیف از توابع آن به شمار

می‌رفتند (کحاله، ۱۳۸۲: ۲۴۱). اکنون اَحسا یکی از شهرهای استان شرقی عربستان است که از شمال با کویت و از جنوب با امارات متحده عربی هم مرز است. از جنوب تا ربع الخالی، از شرق تا خلیج فارس و از غرب تا شن‌زار دَهنا کشیده شده و از مناطق نفت خیز عربستان است (بوذر جمهر، ۱۳۷۳: ج ۶، ذیل «اَحساء»).

قطیف به فتح قاف، و کسر طا، بر وزن فَعِیل، از «قَطَف» مشتق شده است. در معنای لغوی قَطَف چنین آمده است: «قطع یک چیز، چیدن انگور و میوه، درو کردن، خوشه چینی، گل چینی» (ابن فارس، ١٤٠٤، ج٤: ١٠٣؛ بکری، ١٤٠٣، ج٣: ١٠٨؛ یاقوت حموی، پیشین، ج٤: ٣٧٤؛ المسلم،بی‌تا: ١٦؛ انطون الیاس، ١٣٨٤: ٥٥٢ – ٥٥٣). البته ابن بطوطه نوشته است، که قطیف را با ضمه قاف نیز، آورده‌اند (ابن بطوطه، ؟؟، ج ۲: ۱۵۱). برخی بر این باورند؛ که قطیف در زمره‌ی اسامی کهن مانند أجَإ و سَلمَی است و از اسم یا کلمه دیگری مشتق نشده است و ازآنجاکه علمای لغت از بیان معنای مشخص برای آن عاجز مانده‌اند در تلاش بودند تا چند معنی را برای آن در نظر بگیرند (جاسر، بی‌تا،ج٤: ١٤٤٦). قطیف را معرب کلمه یونانی کیتوس (Cateus) نیز دانسته‌اند که مورخان یونانی به این منطقه داده بودند (المسلم، پیشین: ١٦). وهبه قطیف را شهر قدیمی (Giparro) دانسته که انبار بزرگ و مشهور مواد معطر و عطریاتی بود که از طریق خلیج تاروت وارد می‌شد (وهبه، ۱۳۷۵: ۷۳).



نقشه‌ی شماره ۱: نقشه منطقه‌ی قطیف (منبع: آل عبدالمحسن: ١٤٣٢، ٦)

هم‌زمان با حکومت ساسانیان قبایلی از بنی عبدالقیس در این منطقه حضور داشتند (المسلم، پیشین: ۸۱). اردشیر ساسانی موفق شد پادشاهی را به‌نام اسیون (اسبون)، که مردم کرانه‌های خلیج فارس وی را تا حد خدایی می‌پرستیدند، از بین ببرد و چندین شهر در منطقه ساخت که شهر خَطّ در بحرین یکی از آن‌ها بود (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج۱: ۳۸۲). قطیف در منطقه‌ای واقع بود که در گذشته به آن خَطّ اطلاق می‌شد. منطقه‌ای که از کاظمه در نزدیک کویت آغاز و تا شِحر در عمان امتداد داشت (جاسر، پیشین، ج۴: ۱۴۵۶). برخی خَطّ را قسمت ساحلی بحرین دانسته‌اند (یاقوت حموی، پیشین، ج۲: ۳۷۸؛ نولدکه، ۱۳۵۸: ۷۰).

امروزه استان قطیف در ساحل خلیج فارس، شرق جزیره العرب و شمال شرقی احسا از رأس تنوره و الجبیل در شمال تا شهر الدمام در جنوب امتداد دارد و جزیره تاروت در شمال شرقی آن واقع است (آل عبدالمحسن، ۱۴۳۲: ۶). استان قطیف شامل روستاها و مناطقی است که در طول ۷۳ درجه شرقی و ۵۵ دقیقه و عرض ۲۲ درجه و ۳۵ دقیقه شمالی قرار دارد. مساحت آن ۱۸ میل در ۳ میل است (وهبه، ۱۳۷۵: ۷۲). ابوالفدا، قطیف را از نظر وسعت و امتداد از احسا، بزرگ‌تر دانسته است (ابوالفدا، ۱۳۴۹: ۱۱). شهر قطیف مهم‌ترین شهر و مرکز آن به شمار می‌رود که ارتفاع آن از سطح دریا چند گام بیش‌تر نیست و در اقلیم دوم از اقالیم هفت‌گانه قرار دارد. قطیف در ۵۰ درجه طول شرقی و ۲۶ درجه و ۳۲ دقیقه عرض شمالی واقع است (لوریمر، بی‌تا، ج۵: ۱۸۹۰؛ وهبه، پیشین: ۷۴). شهر قطیف از شمال به صفوی، مشرق به جزیره تاروت، مغرب به الأوجام و جنوب به عُنَک محدود است. قطیف دارای مناظر طبیعی مانند دریا، کوه و صحرا است. به این صورت که در مشرق با دریا، در مغرب و شمال با بیابان پوشیده از رمل و در جنوب با رشته کوه‌های ظهران محصور شده است. قطیف ۲۲ کیلومتر طول و ۸ کیلومتر عرض دارد (جاسر، پیشین، ج۴: ۱۴۶۲؛ المسلم، پیشین: ۱۹).

۲. ریشه‌های تاریخی حضور شیعیان در احسا و قطیف: بازنمایی واقعیت تاریخی

احسا و قطیف همواره از مراکز مهم شیعیان در جزیره العرب به شمار می‌رفت (جعفریان، ۱۳۷۱: ۳۰؛ حسن، ۱۳۷۶، ج۱: ۲۰). همان‌گونه که گفته شد، تاریخ این دو منطقه در آغاز با سرزمین بحرین تاریخی پیوند خورده است؛ بنابراین برای اطلاع از مراحل آغازین حضور شیعیان در این دو منطقه باید حضور شیعیان در بحرین را بررسی کرد. بحرین در سال هشتم هجری و در پی دعوت پیامبر اکرم(ص) از مردم برای قبول دین اسلام، در محدوده‌ی قلمرو اسلامی قرار گرفت و از همان آغاز برخی از کارگزاران محب اهل‌بیت(ع) در این سرزمین بذرهای تشیع را کاشتند.

سابقه‌ی حضور شیعیان در بحرین و مناطق اطراف را به عصر پیامبر اکرم(ص) و حضور ابان بن سعید بن العاص به‌عنوان والی بحرین می‌دانند (المسلم، پیشین: ۹۵).

البته پیامبر اکرم(ص) همواره با تجار بحرین در مدینه ملاقات و اسلام را به آن‌ها عرضه می‌کرد (بلاذری، ۱۴۱۷، (الف): ۴۳) و در سال هفتم هجری طی نامه‌ای به منذر بن ساوی حاکم بحرین آنان را به اسلام فراخواند (بلاذری، ۱۹۹۸، (ب): ۱۳). منذر از این دعوت استقبال و در ادامه عده‌ای از قبایل عبدالقیس نیز، با پیامبر مکرم اسلام(ص) در مدینه دیدار کردند. منابع تعداد دیدار کنندگان عبدالقیس با پیامبر اکرم(ص) را در مدینه حدود ۱۶ تا ۲۵ هزار نفر عنوان کرده‌اند. چنان‌چه پیامبر اکرم(ص) قبل از رسیدن این گروه به مدینه فرمود: امروز گروهی از سوی مشرق می‌آیند، که بهترین اهل خاور هستند (قرطبی، ۱۴۱۵، ج۴: ۱۵۳).

بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص)، قبایلی از بحرین از جمله قبیله بکر بن وائل مرتد شدند، این قبیله به دلیل دشمنی با قبیله عبدالقیس سعی در بازگرداندن حاکمیت بحرین به نعمان بن منذر را داشتند (واقدی، ۱۴۱۰: ۱۴۷). بعد از اختلاف و درگیری بین دو قبیله در بحرین جنگی بین آنان درگرفت که منجر به شکست عبدالقیس شد و آن‌ها به هَجَر عقب نشینی کردند (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱: ۴۰). وقتی خبر این جنگ به ابوبکر (حک. ۱۱ - ۱۳ ق) رسید، دو هزار مرد از مهاجران و انصار را با علا بن حضرمی به سوی بحرین روانه کرد و علا در این سفر تعداد زیادی از قبایل را نیز برای جنگ با مرتدان بحرین با خود همراه ساخت (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج۲: ۳۵۹). علا موفق به شکست کفار آن منطقه شد، به‌طوری که برخی از آنان به قلعه هجر پناه بردند. در این جنگ تعداد زیادی از مسلمانان به شهادت رسیدند و مردم بنی عبدالقیس نیز، همگی به علا پیوستند. در ادامه با راهنمایی قبیله عبدالقیس علا وارد جزیره دارین شد که بسیاری از ساکنان آن نیز مرتد شده بودند که علا آن‌ها را نیز، شکست داد و با شکست کفار بنی فرس و بنی بکر، بحرین را فتح کرد. غنایم زیادی از این فتح نصیب مسلمانان شد و به سوی ابوبکر ارسال شد (ابن اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۱: ۴۴۹). بدین ترتیب منطقه بحرین و متعاقب آن قطیف و احسا به‌صورت کامل تحت حاکمیت مسلمانان در می‌آید.

درباره‌ی این‌که شیعه در چه زمانی (دوره‌ی حیات پیامبر اکرم(ص)، زمان امیر مومنان امام علی(ع) یا قرن چهارم هجری به بعد) به احسا و قطیف وارد شده است، اختلافاتی وجود دارد. (حمزه، ۲۰۱۰، ج۱: ۱۵۱۶؛ آل عبدالمحسن، ۱۴۳۲: ۳۹). در برخی منابع زمان ورود شیعه به بحرین، همان دوره حیات پیامبر اکرم(ص) عنوان شده است (بحرانی، ۱۳۷۷: ۲۷)، به این صورت که پیامبر ابان بن سعید بن عاص را به‌عنوان والی بحرین انتخاب کرد. ابان از دوست‌داران امیر

مومنان امام علی(ع) بود تا جایی که بعد از ماجرای سقیفه به مدینه بازگشت و با ابوبکر (حک. ۱۱ - ۱۳ ق) بیعت نکرد (ابن اثیر، بی‌تا، ج۱: ۳۷) و حتی عزل وی بعد از وفات پیامبر اکرم(ص) را به همین موضوع نسبت می‌دهند (حمزه، ۲۰۱۰، ج۱: ۱۵۱۶).

بعد از رسیدن امیر مومنان امام علی(ع) به خلافت، تشیع در بحرین گسترش یافت. امام علی(ع) عمر بن ابی سلمه را که از دوستداران اهل بیت بود، به کارگزاری بحرین گماشت (بلاذری، ۱۳۹۴: ۱۵۸). در جنگ جمل از جمله افرادی که به یاری امام علی(ع) شتافتند، حکیم بن جبله عبدی با برادرش رعل و فرزندش اشراف بود که با همراهی ۳۰۰ نفر از بنی عبدالقیس قبل از ورود امام علی(ع) در شمال بحرین و نزدیک بصره جان فشانی کردند (ابن خیاط، ۱۴۱۵: ۶۰۰) که این موضوع نشان دهنده محبت و علاقه آن‌ها نسبت به امیر مومنان امام علی(ع) است و در برخی منابع نیز، از پیمان محکم بین امیر امام علی(ع) و عبدالقیس سخن به میان آمده است. حتی در جنگ جمل، امام علی(ع) در باره‌ی قبیله عبدالقیس فرمود که بهترین تیره ربیعه، عبدالقیس است (طبری، بی‌تا، ج۶: ۲۳۹۹). یا در جنگ صفین امام، پرچم ربیعه را پرچم خدا معرفی کرد (ابن مزاحم، ۱۳۷۰: ۵۵۰).

از جمله شیعیان این منطقه در زمان امام علی(ع) می‌توان به زید بن صوحان عبدی و برادرش صعصعه بن صوحان و حکیم بن جبله عبدی و حلاس بن عمرو هجری اشاره کرد. نیز از شیعیان و اصحاب امیر مومنان امام علی(ع) در احسا و قطیف در قرن اول هجری افرادی مانند؛ رشید هجری، ملاش بن عمرو هجری، رسیم هجری عبدی و بدرین عبدالله خطی بودند (العوامی، ۱۴۱۷: ۱۲۵ - ۱۲۶). شیعیان این مناطق در سه جنگ صفین، نهروان و جمل به همراه امیر مومنان امام علی(ع) شرکت کردند که از شهدای آنان در این جنگ‌ها عبارتند از؛ حکیم بن جبله عبدی، ربیعه العبدی، زید بن صوحان، صعصعه بن صوحان، صحار بن العیاش العبدی، قدامه بن مسروق، عمرو بن المرجوم العبدی، الحارث بن منصور العبدی (الجنبی، ۱۴۳۵: ۴۱۴).

طبری (د. ۳۱۰ ق)، از عبدالقیس بن نُبیط با پسرانش عبدالله و عبیدالله نام برده است که در واقعه‌ی عاشورا حضور داشتند و به شهادت رسیدند (طبری، پیشین، ج۶: ۱۹۶). عبدالقَیس از قبیله‌های عرب بحرانی ساکن در تهامه و بحرین بودند که در تمام نقاطی که عرب‌ها زندگی می‌کردند نیز شاخه‌هایی از این قبیله وجود داشت. در گزارشی از بلاذری آمده است که ۴۰۰ نفر از شرکت کنندگان در واقعه‌ی حّره (۶۳ ق)، از مردان بحرین بودند (بلاذری، ۱۹۹۸، ج۴: ۴۳). حضور شیعیان در بحرین در زمان خلافت عبدالملک مروان (حک. ۶۵۸۶ ق)، با یک اتفاق همراه بود. به این صورت که با فتح کوفه بعد از کشته شدن مصعب بن زبیر (د. ۷۱ ق) بسیاری از

شیعیان از ترس تعقیب و مجازات سپاهیان عبدالملک عازم بحرین شدند (مظفر، ۱۴۰۸: ۲۵۵). عبدالملک نتوانست، بحرین را فتح کند، به همین دلیل با تطمیع افراد شرور و نادان توانست بحرین را به اطاعت خود در آورد به‌طوری که این افراد شرور عده‌ای زیادی از شیعیان را کشتند و افرادی را که باقی مانده بودند وادار به تغییر مذهب کردند؛ اما با مقاومت شیعیان منطقه، عبدالملک به ناچار با آنان صلح کرد و شرط کرد که اگر سلاح را بر زمین گذارند، خراج و مالیات شان را لغو می‌کند. با وجود این حضور شیعیان در بحرین همچنان پا بر جا ماند (همان، ۲۵۶). بنابراین، به نظر می‌رسد به‌دلیل دوری از مرکز خلافت، نخستین مهاجرت‌های شیعیان به این مناطق از همان دوره‌ی امویان شکل گرفته است. با این حال عباسیان کم‌تر به این منطقه توجه داشتند، تا این‌که قرامطه در منطقه شکل گرفت. البته برخی زمان ورود شیعه به بحرین را قرن چهارم و از زمان ورود قرامطه به بحرین می‌دانند (جعفریان، پیشین: ۴۷) که به نظر می‌رسد صحیح نیست؛ زیرا قبل از ورود قرامطه به منطقه، شیعیان در احسا و قطیف حضور داشتند (بنگرید به ادامه مقاله).

۳. قرمطیان (۲۸۶ - ۴۶۶ ق): گسترش شیعیان در احسا و قَطیف

ظهور قرامطه در گسترش شیعیان در منطقه تاثیرگذار بود. به این صورت که شیعیان در بحرین جمعیت قابل توجهی داشتند و همین موضوع باعث شد که در دوره‌های بعد سلسله حکومت‌های شیعی در بحرین به وجود آیند، که یکی از آن‌ها، حکومت قرامطه بود. علاوه بر این، به‌دنبال انشعاباتی‌که در جامعه اسلامی در سده‌های اولیه به‌وجود آمد، بحرین پذیرای فرقه‌ی رانده شده دیگری شد. از جمله این موارد می‌توان به خوارج اشاره کرد. البته عوامل اصلی که سبب مقابله مردم نواحی جنوبی خلیج فارس علیه خلافت شد، زیاد هستند؛ اما از منظر دانش ژئوپلیتیک، فراهم بودن شرایط مناسب جغرافیایی برای ایجاد جامعه و حکومتی مستقل در بحرین مورد توجه است. شرایطی که به برآمدن و موفقیت جنبش قرامطه در این ناحیه انجامید.

آیین قرمطی در بحرین توسط حمدان قرمطی اهوازی یا حمدان بن الاشعث الاهوازی، ملقب به (قرمط)، گسترش یافته بود. او نیز، با دعوت از ابوسعید جنابی (د. ح. ۳۰۲ ق)، بنیان قرامطه بحرین را به وی واگذار کرد. به این صورت که در سال ۲۸۱ ق، مردی به‌نام یحیی بن مهدی، که خود را داعی و فرستاده مهدی (محمد بن عبداللّه بن محمد بن حنفیه) می‌خواند، به قطیف آمد و علی بن مُعلّی بن حمدان، از موالی بنی زیاد، را با خود همراه کرد. علی بن معلّی نیز نوشته‌ای از مهدی را که نزد یحیی بود، برای شیعیان قطیف خواند و همه را به خروج تشویق کرد. سپس پیام

را به اطراف بحرین رساند و جنّابی که در آن‌جا اقامت داشت، به او پیوست. یحیی بن مهدی پس از آن دوباره نامه‌ای از مهدی نشان داد، حاکی از آن‌که زکات و وجوه دیگر را به یحیی دهند. در این میان ابراهیم صائغ، که نخست از گروندگان به یحیی بود، نزد علی بن مِسْمار، امیر بحرین، رفت و جنّابی و یحیی را به اباحی‌گری متهم کرد؛ یحیی مجازات شد؛ ولی ابوسعید به جَنابه گریخت و از آن‌جا به کوفه رفت (مسعودی، پیشین: ۳۹۵؛ قاضی عبدالجبار، ۱۹۶۰، ج ۲: ۳۷۸ ـ ۳۸۰؛ ابن اثیر، ج۵: ۴۹۵ - ۴۹۳).

سرانجام جنّابی از طرف حمدان قرمط و عبدان، برای تبلیغ تعالیم شان در بحرین، مأمور شد. بنابراین، جنّابی در آغاز ۲۸۶ ق، در بحرین با عنوان قرمطی ظهور کرد و عده‌ای از بدویان و قرمطیان به او پیوستند. وی در جمادی‌الآخره همان سال، سپاه بزرگی فراهم آورد و کارش در دعوت بالا گرفت (طبری، پیشین: ج 10: ۷۱؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۳: ۷۱۳). جنّابی بر همه‌ی آن نواحی، به‌جز هَجَر، مسلط شد. وی مدت‌ها با مردم هجر در جنگ بود، آنان را می‌کشت و چون کار به درازا کشید، یکی از یارانش را بر آن‌جا گماشت و خود به احسا رفت؛ ولی بر محاصره‌ی هجر نظارت می‌کرد و می‌کوشید سپاهیان بیش‌تری برای تصرف این منطقه گرد آورد. محاصره‌ی هجر بیش از بیست ماه طول کشید و جنّابی سرانجام با بستن آب به روی اهالی، شهر را فتح و تصرف کرد (قاضی عبدالجبار، پیشین، ج ۲: ۳۸۰؛ نویری، ۱۹۲۳، ج۲: ۲۳۸ - ۲۳۵) و فرمان‌روای مطلق بحرین شد.

قرمطیان با تمرکز قدرت در این مناطق به ترویج مذهب شیعه پرداختند. بنابراین، حضور قرمطیان باعث شکل‌گیری فرصت توسعه‌ی اقتصادی، فرهنگی و تجاری برای شیعیان در این مناطق شد و در این دوره شیعیان به‌عنوان جمعیت اصلی و تاثیرگذار منطقه مطرح شدند (علی‌خانی، ۱۳۹۷: ۶۶). البته باید توجه داشت که در گزارشی که ناصر خسرو قبادیانی بلخی (د. ۴۸۱ ق) اسماعیلی مذهب، که به مدت ۹ ماه در احسا و بحرین ساکن بود، درباره‌ی آداب و مناسک ساکنان منطقه چنین آمده است: «در شهر بیش از بیست هزار مرد سپاهی وجود دارد که گفتند: سلطان آن مردی شریف است؛ ولی مردم را از مسلمانی دور می‌کند و از نماز و روزه باز می‌دارد و نامش ابوسعید است. وقتی از اهل شهر می‌پرسند: چه مذهبی دارید؟ می‌گویند: بوسعیدی هستیم. نماز و روزه ندارند؛ ولی بر پیامبر پای‌بند هستند (ناصر خسرو، بی‌تا: ۱۲۳). البته از آن‌جا که مردمان این نواحی بیش‌تر از روستاییان و پیشه‌وران بودند، جنابی آن‌ها را از پرداختن مالیات معاف کرده بود و برای رعایی منطقه به نوعی رفاه و آسایش را به ارمغان آورده بود. سرانجام قرمطیان بحرین در سال ۴۵۹ هجری، با شورش ساکنان جزیره‌ی اوال مواجه شدند و

ناوگان قرمطی نفوذ خود را بر این جزیره از دست دادند و مدتی بعد شورشی دیگر موجب شد، که قطیف نیز از سلطه‌ی آنان خارج شود (مادلونگ، ۱۳۶۸: ۵۲). در مجموع باید گفت: قرامطه یکی از تجلیات شیعی‌گری افراطی بود که از دل اسماعیلی‌گری پدید آمد و هر چند که به قول قرامطه پژوهان اعتقاد به امامت در تاسیس دولت قرامطه‌ی بحرین نقش اساسی داشته است؛ اما بعد از این‌که از هم‌کیشان اسماعیلی خود که موفق به تاسیس دولت فاطمی در شمال آفریقا شدند، به نوعی سردرگمی مذهبی دچار شدند و همین موضوع سبب ضعیف شدن مبانی مذهبی قرامطه‌ی بحرین شد و تاکید بر اصل دین و مذهب، به نفع اقتدار سیاسی ضعیف و مضمحل گردید (دشتی، پیشین: ۵۶).

۴. حکم‌رانان شیعی: تقویت و تثبیت شیعیان در احسا و قطیف (قرن‌های ۴ تا ۹ هجری)

در ربع آخر نیمه‌ی دوم قرن چهارم هجری و بعد از قیام قوم بنی ثعلب در مقابل قرمطیان و نیز در ادامه با پشتیبانی خلفای عباسی و روسای عمانی در سال ۳۹۸ هجری، ثعلبی‌ها با ریاست اصفر بن ابی‌حسن ثعلبی بر احسا چیره شدند و به‌نام خلیفه عباسی خطبه خواندند که این گروه در نهایت در جنگ با بنی عقیل شکست خورده و از این منطقه دور شدند. به این صورت که عبدالله عیونی (حک. ۴۷۰ - ۵۲۰ ق) برای رهایی از بقایای قرمطیان در منطقه از سلطان سنجر سلجوقی درخواست کمک کرد و به‌دنبال لشکرکشی ارتق در سال ۴۶۱ ق، به‌شرق جزیره العرب، قرمطیان از این منطقه رانده شدند (آل ملا، بی‌تا: ۴۴). بنابراین، عبدالله عیونی در سال ۴۷۰ ق، موفق به تاسیس حکومتی شیعی در بحرین شد. وی در احسا، استقلال از خلافت عباسی را اعلام کرد و رسماً بر بالای منابر احسا مذهب شیعه زیدی را مذهب رسمی دولت عیونی خواند و دعوت خود را به اطلاع مردم رساند (محمود خلیل، ۱۴۲۸: ۲۶۹). این دولت حدود ۱۷۰ سال به طول انجامید و در این مدت ۱۲ نفر به امارت پرداختند (زرکلی، ۱۹۸۹، ج ۴: ۱۰۵؛ انصاری، ۱۳۹۰: ۱۰۲ - ۱۰۰). عبدالله عیونی برای گسترش و تثبیت سلطه‌ی خود بر منطقه، یکی از فرزندان خود به‌نام فضل را به امارت قطیف و فرزند دیگر خود را به امارت اُوال گماشت. اقدامات اصلاحی عبدالله عیونی منجر به ثبات امنیت و ثبات اقتصادی در منطقه شد (محمود خلیل، پیشین: ۱۱۲ - ۱۱۱).

دوره‌ی حضور عیونی‌ها در منطقه، دوران غلبه تشیع بود، به‌گونه‌ای که ناصر خسرو می‌نویسد: «تمام دیار بحرین از علویین صاحب شوکت بودند و در اقامه و اذان «محمد و علی خیرالبشر و حی علی خیرالعمل» را به کار می‌بردند (ناصر خسرو، پیشین: ۱۲۴). حتی یاقوت حموی

(د. ۶۲۶ ق) تصریح تصریح می‌کند که همه‌ی ساکنان بحرین شیعه هستند و اگر غیر شیعه پیدا شود، غریبه است (یاقوت حموی، پیشین، ج ۴ : ۱۵۰). در این دوره بر سکه‌ها، عبارت‌های «لا اله اله الله»، «محمد رسول الله» و «علی ولی الله» نقر می‌شده است (جعفریان، ۱۳۹۱، (ب): ۴۳۷؛ شرعان، نقود الدوله العیونیه فی بلاد البحرین، ۹۵ و ۱۴۳). هم‌چنین ابن مجاور (د. ۶۹۰ ق)، در سفر به منطقه بحرین، همه‌ی اهالی آن‌جا را شیعه‌ی امامیه معرفی کرده است (ابن مجاور، ۱۹۹۶: ۶۸). ابن بطوطه (د. ۷۷۹ ق)، یک قرن بعد از سقوط آل عیون در سفری به قطیف چنین نوشته است: «تمام اهل بحرین، رافضیه (شیعه) بودند. موذن آن‌ها بعد از شهادتین در اذان «اشهد ان علیا ولی الله» می‌گفتند و بعد از «حی علی الفلاح» و «حی علی الصلاه»، «حی علی خیر العمل» را اضافه می‌کردند» (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۳۴۰).

عیونی‌ها با حمایت از عالمان دینی، شاعران محب اهل‌بیت(ع)، ساخت و احیای آثار اسلامی شیعی مانند مساجد و مدارس، احیای امر به معروف و نهی از منکر، تعامل با کانون‌های شیعی در مناطق دیگر از جمله عراق و ضرب سکه با شعائر شیعی توانستند، مذهب شیعه را در منطقه رواج دهند (سامانی و هم‌کاران، ۱۳۹۵، ۲۵ - ۱۴). بنابراین، شاهد هستیم که دوره‌ی این حکومت شیعی مذهب، سبب تثبیت حضور شیعه و شیعیان در منطقه شده بودند، که تا قرن‌های بعد از تاسیس آن‌ها نیز، ادامه داشت. سرانجام در سال ۶۲۸ ق، ابوبکر سعد زنگی به فارس لشکرکشی کرد و در ۶۳۶ ق، به حکومت واپسین امیر عیونی، محمد بن ماجد ابی‌ماجد پایان داد و بحرین را به همراه دیگر مناطق، ضمیمه‌ی فارس کرد (ابراهیم، ۱۴۲۷: ۱۰۳).

بعد از عیونی‌ها، یکی از خاندان‌های مهم و برجسته‌ی شیعی در بحرین، قطیف و احسا به‌نام آل عصفور (عصفوریه، بنی عصفور، عصفوری) روی کار آمد. به این صورت که هم زمان با ضعف حکومت عیونی در تامین امنیت منطقه‌ی احسا، بزرگان و شخصیت‌های با نفوذ توانستند، امارت را به پیشوای دینی بنی عامر؛ یعنی، عصفور بن راشد واگذار نمایند. وی منطقه‌ی احسا را در دست گرفت و در سال ۶۳۶ ق، به تدریج دامنه‌ی نفوذش به بحرین و مناطق دیگر نیز کشیده شد (شاکر، ۲۰۰۳: ۱۵۶ - ۱۵۷). ابوسعید مغربی که در سال‌های ۶۵۲ و ۶۶۶ ه ق، دوبار به مناطق احسا و قطیف رفته، از حاکمیت آل عصفور در این مناطق سخن به میان آورده است که نشان از بسط و گسترش قدرت آن‌ها از احسا و قطیف تا محدوده‌ی عمان و یمامه دارد (ابراهیم، پیشین: ۱۱۰). حاکمان آل عصفور نزدیک به ۱۵۰ سال در منطقه امارت داشتند (قمر، ۱۳۹۶: ۴۳). بروز اختلافات داخلی بین خاندان، زمینه‌ی مداخله‌ی نیروهای خارجی چون طیبیان و ملوک هرمز را فراهم کرد و در نهایت سبب بی‌ثباتی سیاسی و فروپاشی حکومت آل‌عصفور شد (منصوری مقدم،

لاری منفرد، ۱۳۹۸: ۲۱). در این دوره‌ی تعداد زیادی از عالمان شیعی تاثیرگذار حضور داشتند که با مهاجرت به مناطق مختلف از جمله بوشهر و کازرون و انجام اقدامات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی باعث ارتقای جایگاه شیعیان در منطقه شوند (نک. منصوری مقدم و لاری منفرد، همان: ۲۰۲۵؛ بحرانی، ۱۳۷۷: ۱۰۵ – ۸۸؛ یوسفی اشکوری، ۱۳۸۳، ج ۲: ذیل واژه‌ی آل عصفور).

در دوره‌ای به‌دلیل ضعف حاکمان آل عصفور، ابن مغامس نیز به مدت پنج‌سال یعنی از سال ۷۰۰ تا ۷۰۵ ق، بر بخش‌هایی از این مناطق مسلط شدند. در سال ۷۰۵ ه ق، جروان بن مالک بن عامر موفق شد بر عبدالمحسن از آل یزید و فرزندش طاهر از کارگزاران ابن مغامس پیروز شود و حکومت این منطقه را از آن خود کند (شاکر، پیشین: ۱۱۲). بنابراین، از سال ۷۰۵ تا ۸۲۰ ه ق، حاکمیت بنی جروان از قبیله عبدالقیس در این منطقه روی کار آمدند. در این دوره شیعیان امامی از موقعیت اداری خوب و ممتازی برخوردار بودند، که این موضوع برای عالمان شیعه‌ی این منطقه که در زمینه‌ی تجارت مروارید مشغول به فعالیت بودند، صدق می‌کند (جوان، ۱۴۱۶: ۹۰ – ۹۴). به نظر می‌رسد بنی‌عصفور هم‌زمان با جروانیان در دوره‌ای به‌صورت هم‌زمان قدرت را در دست داشتند، به این صورت که قدرت نظامی در دست بنی‌عصفور و قدرت سیاسی در دست بنی جروان بود. بنابراین، در این دوره شاهد حاکمیت دو قدرت شیعی در این مناطق هستیم (الخلیل، ۱۴۲۸: ۷۵).

بنابراین، می‌توان گفت: دولت‌های محلی شیعی از جمله آل عصفور، آل جروان، آل جبر، آل مغامس بنی‌عقیل و بنی‌خالد در قطیف و احسا بر تثبیت و استمرار حضور شیعیان تأثیرگذار بودند (حسن، پیشین، ج ۱: ۱۸). در ادامه با تسلط عثمانی‌های سنی مذهب بر ناحیه‌ی احسا و قطیف در سال ۹۵۸ ق/ ۱۵۵۱ م و سخت‌گیری علیه شیعیان منطقه، گروهی از عالمان و بزرگان احسا و قطیف ناگزیر به بحرین و ایران مهاجرت کردند (اقتداری، ۱۳۹۷: ۹۱۴). هم‌چنین در زمان تسلط ترکان بر جزیره‌العرب، شیعیان احسا و قطیف در مناطقی مانند مکه به‌تبلیغ آیین خود می‌پرداختند که با مخالفت‌های جدی عثمانی‌ها مواجه می‌شدند (جوان، پیشین: ۹۵ – ۹۶).

از زمان اشغال قطیف و احسا به دست عثمانی‌ها در سال ۹۵۸ ق/ ۱۵۵۰ م، این دو منطقه به یک واحد سیاسی تبدیل شدند و جزیره‌ی اوال جدا شد و قطیف از نظر اداری تابع احسا شد. به‌دنبال این اتفاق بسیاری از افراد مجبور به مهاجرت شدند و به همین دلیل بسیاری از اشراف و بزرگان از قطیف به اوال رفتند. به‌عنوان نمونه در سال ۹۶۷ ق / ۱۵۵۹ م، بسیاری از ساکنان آن نواحی به مناطقی مانند هرموز، عمان، بصره و بحرین مهاجرت کردند (کورشون و القرینی، ۱۴۲۶ :۱۶). البته برخی از والیان عثمانی در قطیف و احسا اقدامات عمرانی انجام دادند که از جمله

محمد پاشا فروخ چند مسجد ساخت، علی بن احمد بن لاوند البریکی در سال ۹۷۴ ق، مسجدی در الهفوف ساخت (المسلم، پیشین: ۱۷۴ - ۱۷۵).

در اوایل حکومت آل سعود بر جزیره العرب، اداره‌ی قطیف به‌عنوان یک امارت مستقل از احسا، توسط شاهزادگانی که از طرف حکومت مرکزی در نجد منصوب می‌شدند، اداره می‌شد. شهر قطیف به‌عنوان مرکزی در منطقه‌ی ساحلی به شمار می‌رفت که از کویت تا قطر امتداد داشت و با فعالیت‌های شرکت نفت در ظهران این منطقه توسعه بیش‌تری یافت. سپس مناطق ساحلی شامل قطیف و احسا را به‌عنوان یک منطقه و با نام المنطقه الشرقیه (مناطق شرقی) نامیدند و امارت آل جلوی (منسوب به عبدالله بن جلوی بن ترکی آل سعود) در آن‌جا به مرکزیت احسا شروع به فعالیت کرد، تا این‌که مرکزیت سیاسی در سال ۱۳۷۰ ق، به دَمّام منتقل شد (همان، ۱۹۸ - ۱۹۹).

البته باید توجه داشت که با آغاز جریان وهابیت در نجد و نواحی اطراف هم‌چنین احسا و قطیف در اوایل قرن سیزدهم هجری قمری، بسیاری از خاندان‌های شیعی از قطیف به ایران و نواحی دیگر مهاجرت کردند (نک. بحرینی، ۱۳۹۵: ۱۸ - ۱۹). در سال ۱۲۸۸ ق/ ۱۸۷۱ م، عثمانی‌ها موفق شدند آل سعود را از قطیف و نواحی اطراف اخراج کنند و این موضوع سبب شد، تا اندکی شرایط برای شیعیان بهتر شود؛ اما این موضوع زیاد دوام نداشت، تا این‌که اقدامات عثمانی‌ها نیز، با مخالفت اهالی قطیف همراه شد و در سال ۱۳۳۱ ق/ ۱۹۱۳ م، عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود بر قطیف چیره شد و موج دیگری از مهاجرت‌های شیعیان شکل گرفت (حسن، پیشین، ج ۱: ۷۷).

۵. جغرافیای اقتصادی احسا و قطیف: تداوم و پایداری حضور شیعیان

در تعریف جغرافیای اقتصادی می‌توان گفت: به علم مطالعه مکان، پراکندگی و سازمان فضایی فعالیت‌های اقتصادی در یک منطقه اصطلاح جغرافیای اقتصادی نامیده می‌شود. این شاخه‌ای از دانش جغرافیای انسانی است، که از تولید، توزیع و مصرف فرآورده‌های مختلف بحث می‌کند. در این علم از نتیجه‌ی تلاش‌ها و کوشش‌های انسان در مورد تولید، مصرف و توزیع ثروت در مناطق مختلف آگاه می‌کند. در این شاخه از جغرافیا، توجه خاصی به‌موقعیت فعالیت‌های اقتصادی هم از جنبه‌ی عملی و هم از جنبه‌ی نظری (تئوریک) می‌شود (فطرس، ۱۳۶۸: ۵۲ - ۵۳؛ مطیعی لنگرودی، ۱۳۷۲: ۳۳۵ - ۳۳۶). در مطالعه‌ی تاریخی شهرها توجه به وضعیت جغرافیای اقتصادی و عوامل موثر بر آن، از جمله موارد اساسی در مطالعه‌ی جغرافیای

مکان‌ها محسوب می‌شوند. در این دانش از نظریه‌های اقتصادی صحبت نمی‌شود؛ اما مشاهدات و ملاحظات مربوط به اقتصاد و جغرافیا را در بر می‌گیرد. مواردی مانند عوامل جغرافیایی و شناخت ویژگی‌های اقلیمی و تاثیر آن بر محصولات کشاورزی، پرورش احشام، شناخت منابع طبیعی از قبیل آب و خاک، جنگل، مراتع، معادن، راه‌ها، بنادر، آبراه‌ها برای مواصلات و حمل و نقل محصولات کشاورزی صنعتی و منابع طبیعی برای تولید نیرو و سوخت مورد مطالعه قرار می‌گیرد. دسترسی آسان به منابع آبی از دیگر فاکتورهای اساسی در مطالعه جغرافیای اقتصادی به شمار می‌روند (آذرخش و فیاض انوش، ۱۳۹۴: ۲).

درباره‌ی جغرافیای اقتصادی احسا و قطیف می‌توان گفت: از قبل اسلام به‌عنوان حلقه‌ی ارتباطی تجاری بین شرق و غرب به شمار می‌رفت. به‌عنوان نمونه سکه‌های چینی در قطیف کشف شده است که نشان از ارتباط تجاری این منطقه با شرق و چین دارد (المسلم، پیشین: ۲۰۲). در صدر اسلام ابوهریره از بحرین و نواحی اطراف آن پانصد هزار درهم یا به نوشته‌ی یعقوبی، (ج ۲: ۱۵۳)، هفت‌صد هزار درهم، گردآوری کرده به مرکز خلافت (کوفه) فرستاد. این عطایا آن‌قدر زیاد بود که خلیفه، نخست باور نکرد و سرانجام ناگزیر شد برای آن دفتر (دیوان) درست کند (بلاذری، ۱۳۹۴: ۴۳۵). این موضوع نشان‌دهنده‌ی توان‌گر بودن شهرها و مردمان این نواحی است. صید مروارید از مهم‌ترین ظرفیت‌های اقتصادی قطیف است که منابع مختلف به آن اشاره کرده‌اند (ابن بطوطه، پیشین، ج ۱: ۳۳۹ - ۳۴۰؛ ابوالفدا، پیشین: ۱۱۱؛ بروسوی، ۱۴۲۷: ۵۲۴). امروزه نیز شغل مردمان بسیاری از روستاهای قطیف مانند العَوّامیّه، باب الشمال، الکویکب، القُدَیح و سَیهات صید مروارید و ماهی است (جاسر، پیشین، ج ۴: ۱۴۶۴ - ۱۴۶۸؛ آل ملا، پیشین: ۵۶).

به غیر از مروارید باید از تجارت اسب‌های عربی در این منطقه یاد کرد که به هند نیز صادر می‌شد (وثوقی، ۱۳۸۹: ۲۰۷). از دیگر ظرفیت‌های اقتصادی در این مناطق می‌توان به ماهی‌گیری، صنایع دستی و نیزه‌سازی اشاره کرد که در گذشته نیزه‌های خطی آن معروف بود (شریف ادریسی، ۱۴۰۹: ۳۸۶). در دوره‌ی عیونیان و عصفوریان نیز، این مناطق در زمینه‌ی تجارت دریایی بسیار فعال بودند و بیش‌تر دارایی و ثروت شان از همین طریق بود (الخلیل، ۲۰۰۶: ۳۶۶) و نیز در ناحیه‌ی «جبل القاره» نجاری و کشتی‌سازی بسیار رایج بوده است (ابن مدیرس، ۱۴۲۲: ۳۶۶). پارچه‌های هجریه، قطریه و فوط از این نواحی به دیگر مناطق جزیره العرب صادر می‌شد و بازارهای هجر و مشقر از مهم‌ترین مناطق تجاری این ناحیه بودند (العالی، ۱۹۷۳: ۱۱۵ - ۱۲۰). هم‌چنین تجارت دریایی از هند به بحرین و حیره رونق داشت (سالم، ۱۳۸۰: ۲۲۸).

انواع خرما با نام‌های الخلاص، الغری، الحلاو، الشیشی و الخلاص در قطیف وجود دارد که الخلاص بهترین نوع خرما است (المسلم، پیشین: ۲۰۶ - ۲۰۷). اهالی قطیف و احسا خرما را برای فروش به وادی الیمامه می‌بردند و در مقابل گندم می‌خریدند (ابوالفدا، پیشین: ۱۱۱). علاوه بر خرما در قطیف میوه‌های دیگر مانند انار، زردآلو، هلو، انجیر، خیار، هندوانه قرمز و زرد، انواع مرکبات مانند پرتقال، لیمو، نارنج و انواه سبزیجات اعم از گوجه فرنگی، لوبیا چشم بلبلی، کدو تنبل، بامیه، کاهو، کلم، گل کلم، جعفری، تربچه و نعناع کاشت و برداشت می‌شود (جاسر، پیشین، ج ۳: ۱۴۷۰؛ المسلم، پیشین: ۲۰۵ - ۲۰۶). بیش‌ترین وارادات قطیف از بحرین بود که برنج، قهوه، شکر و ادویه را شامل می‌شد. البته برنج از بصره و گندم از ایران نیز وارد می‌شد (جاسر، پیشین، ج ۴: ۱۴۷۴).

استفاده از انواع سکه‌ها در معاملات تجاری و اقتصادی احسا و قطیف از جمله سکه‌های عباسیه، حدج، تومان، هشتی، قران و رضوف نشان‌گر فعالیت اقتصادی این مناطق و نیز ارتباط با نواحی اطراف خود مانند سواحل شمالی خلیج فارس بوده است (آل عبدالجبار، ۱۴۳۱: ۷۳ - ۷۵).

نتیجه

بررسی‌ها نشان داد تشیع به‌عنوان یکی از دو جریان اصلی دین اسلام، از ابتدای تاریخ اسلام به کرانه‌های جنوبی خلیج فارس نفوذ پیدا کرده بود. بنا بر موقعیت جغرافیایی و سوق‌الجیشی بحرین که در مسیر رفت و آمد بازرگانان و تجار شرق و غرب قرار داشت، هم‌چنین دوری از مرکز خلافت و قدرت، سبب شد تا بیش‌تر مورد توجه شیعیان قرار گیرد؛ اما قدرت گرفتن قرامطه در بحرین در قرن سوم و چهارم هجری قمری، نقطه‌ی عطفی در زمینه‌ی گسترش و توسعه‌ی تشیع در مناطق مختلف منطقه از جمله احسا و قطیف به شمار می‌آید. قرامطه با تسلط بر منطقه به عنوان حامی مذهب شیعه اسماعیلی توانستند، در مقابل خلافت عباسی ایستادگی کنند و به احسا و قطیف هویت مذهبی مستقلی عطا کنند؛ اما بعد از سقوط قرامطه و با روی کار آمدن حکومت‌های محلی شیعی مانند آل عیون و آل عصفور، تشیع در احسا و قطیف به نوعی تثبیت شد و تجارت و بازرگانی منحصر به فرد منطقه نیز، به کمک آنان آمد. در این دوره، مهاجرت‌های شیعیان از مناطق دیگر به احسا و قطیف را شاهد هستیم. هم‌چنین شیعیان احسا و قطیف به مناطق دیگر از جمله به بوشهر و کازرون نیز مهاجرت داشتند که نشان از مراودات و تعاملات فرهنگی شیعیان در این سرزمین با سرزمین‌های هم‌جوار خود دارد. البته حضور پرتغالی‌ها در منطقه و در ادامه حضور وهابی‌ها و آل سعود، سبب شد تا موازنه‌ی قدرت و مذهب در منطقه دچار تغییرات شود؛ اما از آن‌جا که حضور شیعیان در منطقه ریشه در تاریخ و تمدن اسلامی دارد، تا کنون نیز شاهد حضور شیعیان در این دو منطقه هستیم.

منابع و ماخذ

۱. ابراهیم، حسین ابراهیم (۱۴۲۷)، ملوک و حکام و امرای احساء عبرالتاریخ، مکتبه ملک فهد الوطنیه.

۲. ابن اثیر، عزالدین (۱۳۸۵)، الکامل فی التاریخ، بیروت، مطبعه دارالکتب العلمیه.

۳. _____ (بی‌تا)، اسدالغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، مطبعه دارالحیاء تراث العربی.

۴. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۴۱۱ه ق)، الفتوح، بیروت، مطبعه دارالأضواء، جزء الاول.

۵. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله (۱۳۷۶)، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه‌ی محمدعلی موحد، تهران، چاپ سپهر نقش.

۶. ابن خلدون، عبدالرحمن ابن محمد (۱۴۰۸)، تاریخ ابن خلدون، بیروت، مطبعه دارالفکر.

۷. ابن خیاط، ابوعمر خلیفه بن ابی‌هبیره (۱۴۱۵)، تاریخ خلیفه، بیروت، مطبعه دارالکتب العلمیه.

۸. ابن فارس، ابی‌الحسین احمد بن فارس (١٤٠٤ ق)، معجم المقاییس اللغه، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، الجز الرابع، قم، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی.

۹. ابن مجاور (۱۹۹۶ م)، تاریخ المستبصر، قاهره، مطبعه مکتبه الثقافه الدینیه.

۱۰. ابن مدیرس، عبدالرحمان (۱۴۲۲)، الدوله العیونیه فی البحرین، دارالملک عبدالعزیز، بی‌جا.

۱۱. ابن مزاحم (۱۳۷۰)، وقعه الصفین، ترجمه‌ی پرویز اتابکی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

۱۲. ابوالفداء، اسماعیل بن علی (۱۳۴۹)، تقویم البلدان، ترجمه‌ی عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.

۱۳. اقتداری، احمد (۱۳۹۷ ش)، «ریشه اعلام جغرافیایی خلیج فارس و دریای عمان بر اساس فقه اللغه ایرانی»، مطالعات خلیج فارس، سال چهارم، شماره‌ی ۱، پیاپی ۱۳، صص ۱۰ - ٦.

۱۴. انصاری بویر احمدی، علی (۱۳۹۰)، شیعیان بحرین، قم، انتشارات آشیانه مهر، چاپ اول.

۱۵. انطون الیاس، الیاس (١٣٨٤)، القاموس العصری، ترجمه و اهتمام سید مصطفی، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دهم.

۱۶. آذرخش، مریم؛ فیاض انوش، ابوالحسن (۱۳۹۴)، «جغرافیای اقتصادی ماوراءالنهر از منظر مورخان و جغرافی‌دانان مسلمان»، رهیافت‌های تاریخی، شماره‌ی ۱۰، بهار ۱۳۹۴، ۱۱۸.

۱۷. آل عبدالجبار، نزارحسن (۱۴۳۱)، المعملات المتداوله فی القطیف والاحساء من القرن العاشر الی العهد السعودی، منشورات مجله الواحه موسسه الانتشارات العربی، الطبعه الاولی.

۱۸. آل عبدالمحسن، عبدالله (۱۴۳۲ه ق)، شیعه القطیف الاحساء دراسة فی الحیاة الإجتماعیة و الدینیة لشیعة المنطقة، بی‌جا، بی‌نا، الطبعه الثانیه.
۱۹. بحرانی، علی (۱۳۷۷ ق)، انوارالبدرین فی تراجم علما القطیف و الاحساء و البحرین، تحقیق محمد علی محمدرضا الطبسی، نجف الاشرف، مطبعه النعمان.
۲۰. _____ (۱۳۹۵ ش)، احساء و قطیف و پیوندهای آن با ایران تا شکل‌گیری عربستان سعودی، بوشهر، زمزمه‌های روشن، چاپ اول.
۲۱. بروسوی، محمد بن علی (۱۴۲۷ ق)، أوضح المسالک الی معرفه البلدان و الممالک، محقق مهدی عبدالرواضیه، بیروت، دارالغرب الاسلامی.
۲۲. بکری، عبدالله بن عبدالعزیز (۱٤۰۳ ق)، معجم ما استعجم من أسماء البلاد و المواضع، محقق مصطفی سقا، بیروت، مطبعه عالم الکتب.
۲۳. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۴ ق)، انساب‌الاشراف، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۲۴. _____ (۱۹۹۸م). فتوح البلدان، بیروت، مطبعه دارالمکتبه الهلال.
۲۵. ابن سرابیون، سهراب (۱۳۴۷ ق/ ۱۹۲۹ م)، عجائب الاقالیم السبعة الی نهایةالعماره، به‌کوشش هانس فون مژیک، وین، مطبعه آدلف هولزهوزن، چاپ اول.
۲۶. بوذرجمهر، حیدر (۱۳۷۳)، «اَحساء»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۲۷. الجاسر، حمد (بی‌تا)، المعجم الجغرافی للبلاد العربیه السعودیه المنطقه الشرقیه، الریاض، منشورات دارالیمامه للبحث والترجمه والنشر، المجلد الرابع.
۲۸. جعفریان، رسول (۱۳۷۱ ش)، جغرافیای تاریخی و انسانی شیعه در جهان اسلام، قم، انتشارات انصاریان
۲۹. _____ (۱۳۹۱ ش). اطلس شیعه، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای.
۳۰. الجنبی، عبدالخالق بن عبدالجلیل (۱۴۳۵)، تاریخ تشیع الاهل البیت فی اقلیم البحرین القدیم، بیروت.
۳۱. جوان، کول (۱۴۱۶)، شرق جزیره العرب ۱۸۰۰ م۱۳۰۰م، الامبراطورات التجاربه المتصارفه والشیعه الامامیه.

۳۲. جوهری، اسماعیل (بی‌تا)، الصحاح اللغه، به‌کوشش احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم لملایین.
۳۳. حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۵)، جغرافیای حافظ ابرو، محقق صادق سجادی، تهران، انتشارات میراث مکتوب.
۳۴. حسن، حسن ابراهیم (۱۳۷۶)، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر جاویدان، چاپ نهم.
۳۵. حمزه، حسن (۲۰۱۰ م)، الشیعه فی المملکه العربیه السعودیه، بیروت، مطبعه دارالساقی.
۳۶. حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵)، معجم البلدان، بیروت، مطبعه دار صادر، چاپ دوم.
۳۷. الخلیل، محمد محمود (۱۴۲۸)، تاریخ الدویلات المحلیه لبنی عقیل فی الخلیج و شرق الجزیره العرب، قاهره، مکتب الثقافه الدینیه.
۳۸. خلیل، محمد محمود (۲۰۰۶)، تاریخ الخلیج و شرق العربیه المسمی اقلیم بلاد البحرین فی حکم الدویلات (العیونیه، بنی جروان، سلطنه هرمز، الجبور)، قاهره، مکتب مدلولی.
۳۹. دشتی، رضا (۱۳۹۰)، منبع شناسی قرمطیان با تاکید بر قرامطه بحرین، قم، نشر سبحان.
۴۰. دمشقی، محمد بن ابی‌طالب (۱۹۲۳ م)، کتاب نخبةالدهر فی عجائب البرّ و البحر، چاپ مهرن، لایپزیگ، چاپ افست بغداد.
۴۱. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹ م)، اعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت، دارالعلم للملایین، الطبعه الثامنه.
۴۲. سالم، عبدالعزیز (۱۳۸۰)، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه‌ی باقر صدری‌نیا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۳. سامانی، سید محمود، محمد زاهدی مقدم، داریوش زاهدی مقدم (۱۳۹۵)، «بررسی جایگاه دولا آل عیون و نقش آن در گسترش تشیع در بحرین»، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال هفتم، شماره‌ی ۲۵، صص ۲۸ – ۷.
۴۴. سدید السلطنه، محمدعلی خان (۱۳۷۰)، تاریخ مسقط، عمان، قطر و بحرین و روابط آن با ایران، تصحیح احمد اقتداری، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
۴۵. شاکر، محمود (۲۰۰۳ م)، موسوعه تاریخ الخلیج [الفارسی]، عمان، انتشارات دار اسامه.
۴۶. شریف ادریسی (۱۴۰۹)، ابی‌عبدالله محمد بن عبدالله ادریسی، نزهه المشتاق فی اختراق الافاق، بیروت، نشر للدار عالم المکتب، الطبعه الاول.

۴۷. شرعان، نایف بن عبدالله (۱۴۲۳ ق)، نقود الدوله العیونیه فی بلاد البحرین، بی‌جا، مرکز الملک فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه.
۴۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، روائع التراث العربیه، مرکز القائمیه بالاصفهان للتحریات الکمبیوتریه.
۴۹. العالی، عبدالرحمان بن عبدالکریم (۱۹۷۳)، البحرین فی صدر اسلام و اثرها فی حرکه الخوارج، بغداد، الجمهوریه.
۵۰. علوی، قبادیانی، ناصرخسرو (بی‌تا)، سفرنامه ناصرخسرو، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی مسجد محمودی، چاپ افست رشدیه.
۵۱. علی‌خانی، فاطمه (۱۳۹۷)، شیعیان بحرین و احسا از سقوط عباسیان تا سقوط عثمانیان، قم، انتشارات شیعه شناسی.
۵۲. العوامی، السید حسن (۱۴۱۷)، «اضواء علی التاریخ القلعه»، الواحه، العدد ۵، صص ۱۰۵ - ۹۴.
۵۳. فطرس، محمد حسن (۱۳۶۸)، «جغرافیای اقتصادی و اهمیت آن در برنامه‌ریزی توسعه»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره‌ی ۳۰، مرداد و شهریور ۱۳۶۸، صص ۵۳ - ۵۰.
۵۴. قاضی عبدالجبار بن احمد (۱۹۶۰ م)، تثبیت دلائل النبوه، بیروت، چاپ عبدالکریم عثمان.
۵۵. قرطبی، ابن عبدالبر، (۱۴۱۵)، الاستیعاف فی معرفه اصحاب، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۵۶. قزوینی، زکریا بن محمد (۱۹۹۸ م)، آثار البلاد و اخبار العباد، بیروت، دار صادر، چاپ اول.
۵۷. قمر، محمود (۱۳۹۶ ش)، جایگاه بحرین در دریانوردی و تجارت دریایی (از صدر اسلام تا سقوط خلافت عباسی)، ترجمه‌ی نعمت‌الله مقصودی و غلامرضا زارعی، تهران، انتشارات گیوا.
۵۸. کحاله، عمررضا (۱۳۸۲ ق)، جغرافیه شبه جزیره العرب، مکه، چاپ احمدعلی.
۵۹. کورشون، زکریا و محمد موسی القرینی (۱۴۲۶ هـ / ۲۰۰۵ م)، سواحل النجد الاحساء فی الارشیف العثمانی، بیروت، الدار العربیع للموسوعات، الطبعه الاولی.
۶۰. لوریمر، ج. ج (بی‌تا). دلیل الخلیج، الجزء الخامس، ترجمه‌ی قطر، مکتبه امیر قطر.
۶۱. محمد آل ملا، عبدالرحمن بن عثمان (بی‌تا)، تاریخ الاماره العیونیه فی الشرق الجزیره العربیه، کویت، موسسه جائره عبدالعزیز سعود البابطین للابداع الشعری.
۶۲. مدلونگ، استرن، دخویه، ماسینیون (۱۳۶۸)، نهضت قرامطه، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، انتشارات میراث ملل.

۶۳. مسعودی، ابوالحسین علی بن حسین (۱۳۷۰)، مروج الذهب، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۶۴. المسلم، محمدسعید (بی‌تا)، ساحل الذهب الاسود دراسه التاریخیه انسانیه لمنطقه الخلیج الفارسی، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاه، الطبع الثانی.
۶۵. مطیعی لنگرودی، سید حسن (۱۳۷۲)، «نگرشی در کارکردهای جغرافیای اقتصادی»، جستارهای ادبی، شماره‌ی ۱، تابستان ۱۳۷۲، صص ۳۳۳ – ۳۴۵.
۶۶. مظفر، محمد حسین (۱۴۰۸ ه ق)، تاریخ الشیعه، بیروت، مطبعه دارالزهراء.
۶۷. مقدسی، محمد بن احمد (بی‌تا)، أحسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، بیروت، مطبعه دار صادر.
۶۸. منصوری مقدم، محمد، فرشید لاری منفرد (۱۳۹۸)، «مهاجرت خاندان آل‌عصفور از بحرین به بوشهر و تأثیر آن بر تحولات سیاسی و اجتماعی فرهنگی آن شهر در عصر قاجار»، مطالعات خلیج فارس، شماره‌ی ۱۷، صص ۲۸ – ۱۸.
۶۹. مولف ناشناس (۱۳۵۳)، صوره الاقالیم، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول.
۷۰. مولف ناشناس (۱۳۵۰)، بحرین، تهران: اداره نهم سیاسی وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۷۱. نولدکه، تئودور (۱۳۵۸)، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه‌ی عباس زریاب، تهران، انتشارات انجمن آثار ملی، چاپ اول.
۷۲. نویری، احمد بن عبدالوهاب (۱۹۲۳ م)، نهایة الارب فی فنون الادب، قاهره، چاپ اول.
۷۳. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۱۰ ق/۱۹۹۰ م)، الرده، بیروت، مطبعه دارالمغرب اسلامی، الطبعه الاولی.
۷۴. وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۹)، علل و عوامل جابه‌جایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس، تهران، نشر پژوهشکده تاریخ اسلام، چاپ اول.
۷۵. وهبة، حافظ (۱۳۷۵ ق)، جزیرة العرب فی القرن العشرین، قاهره، دار الأفاق العربیه، الطبعة الثالثة.
۷۶. همدانی، حسن بن احمد (۱۴۱۰ هـ/ ۱۹۹۰ م)، صفه جزیره العرب، تحقیق محمد بن علی الاکوع الحولی، صنعا، مکتبه الارشاد، الطبعه الاولی.
۷۷. یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی‌تا). تاریخ الیعقوبی، بیروت، مطبعه دار صادر، الطبعه الاولی.
۷۸. یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۸۳)، «آل عصفور»، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد دوم، چاپ اول.